معرفی کتاب

فی رحاب نهج البلاغه، تألیف: سید عبدالعزیز طباطبایی، ناشر: بنیاد نهج‌البلاغه (در دست نشر)

فی رحاب
نهج البلاغه
للعالم المحقّق
السید عبدالعزیز الطباطبایی

یکی از آثار ارزشمند محقق فقید سید عبدالعزیز طباطبایی قدس سره، کتابی است پیرامون نهج‌البلاغه به نام **«نهج‌البلاغه عبر القرون»** (نهج‌البلاغه در گذر زمان). در این کتاب، آثار مکتوبی که در مورد نهج‌البلاغه تدوین شده است، معرفی می‌گردد. البته ایشان در آغاز نام دیگری برای آن در نظر گرفته بودند و در شرح حال خود نوشتی که در کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» نوشته‌اند، و نیز در مقالات اولیه مجلهٔ تراثنا، از این کتاب به عنوان «فی رحاب نهج‌البلاغه» نام برده‌اند.

در این مقال، برآنیم که این اثر ارزشمند را معرفی کنیم.(۱)

بخش عمده‌ای از این کتاب در مجلهٔ « تراثنا » ـ که توسط مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام در قم منتشر می‌شود ـ به چاپ رسیده است (شماره‌های ۵، ۸ ـ ۷، ۲۹، ۳۴، ۳۶ ـ ۳۵، ۳۹ ـ ۳۸).اما بعد از چاپ هر شماره، مؤلف مطالبی بر آن می‌افزود و اهتمام زیادی به کامل کردن آن داشت. حتّی در آخرین لحظات عمر شریف خود ـ در شب هفتم ماه رمضان سال ۱۴۱۶ هجری ـ مشغول تکمیل این کتاب بوده است (چنانچه نقل می‌شود پیرامون کتاب نثراللآلی(۲) مشغول نگارش بودند که حملهٔ قلبی روی می‌دهد و ایشان به بیمارستان منتقل می‌شود و

---

۱ ـ پیش از این، مقالهٔ «محقق طباطبایی و کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه عبرالقرون» نوشته آقای سید علی طباطبایی در فصلنامه نهج‌البلاغه شماره ۲ ـ ۳ (سال ۸۰ و ۸۱) ص ۱۷۹ ـ ۱۹۱ منتشر شده بود که بخش عمدهٔ آن به شرح حال محقق طباطبایی اختصاص داشت. خوانندگان پژوهشگر را برای آگاهی از شرح حال آن فقید به مقاله یادشده ارجاع می‌دهیم و در این مقاله به معرفی تفصیلی کتاب می‌پردازیم.

۲ ـ نثر اللآلی لفخرالمعالي تألیف علی بن فضل الله راوندی که در آن کلمات قصار منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

ساعتی بعد به لقاء حق می‌شتابد) روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

تمهید

محقق طباطبایی دیباچه زیبایی بر کتاب خود نگاشته است که بحق مختصر و مفید است و خواندنی، لذا شایسته دیدیم پیش از معرفی فصل‌های مختلف کتاب بخش‌هایی از آن را ترجمه و به خوانندگان محترم تقدیم کنیم.

دیباچه

بدون تردید، مهم‌ترین جنبهٔ کتاب شریف نهج‌البلاغه، جنبهٔ فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن اوست که اعجاب همگان را در همهٔ اعصار و قرون برانگیخته است.

محقق طباطبایی دیباچهٔ کتاب خود را ـ حدود ۱۲ صفحه ـ به این مطلب اختصاص می‌دهد و سخن را چنین آغاز می‌کند:

بسا که منحرفان و مغرضان، در اینکه این خطبه‌ها و سخنان حکیمانه از حضرت علی علیه السلام باشد، تردید کنند و آن را امری غریب پندارند، به راستی چرا؟

مگر او از قلب جزیرة العرب ـ که خاستگاه فصاحت و بلاغت و محلّ رویش شعر و ادب عربی است ـ برنخاسته است ؟ مگر او از قریش نیست؟

حضرتش، خود در پاسخ تعجّب مردم که از او می‌پرسند: ما بلیغ‌تر از شما ندیده‌ایم؟! می‌فرماید: چه تعجّبی؟ مگر من مولود مکّه نیستم؟(۱)

افزون بر این، خداوند متعال استعداد درونی و مواهبی به ایشان بخشیده است، که عنایت خاصّ الهی به آن حضرت است و تنها به اولیای خاصّ و بندگان مخلص خود عطا می‌کند. در پی این موهبت، هزار هزار باب علم

را به ترتیب حروف گردآورده است. شایان توجه است که مرحوم شیخ آقابزرگ از کتاب دیگری به همین نام، «نثراللآلی» در الذریعه یاد می‌کند که امین الاسلام طبرسی مفسّر معروف شیعه در همین موضوع یعنی کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام به ترتیب حروف نگاشته است. الذریعه: ۲۴ / ۵۳.

۱ ـ کتاب اختصاص، ص ۱۴۸.

و دانش در یک جلسه به او منتقل می‌شود که خداوند منّان در قرآن کریم، از آن به «اُذُن واعیه»[1] تعبیر می‌کند. و خداوند، رحمت خاصّ خود را به هرکسی که سزاوار آن داند، ارزانی می‌کند. **«والله یختصّ برحمته یشاء»**

این در زمانی بود که عرب جاهلیّت همه اُمّی بودند، در بیابان و شنزار و در میان شتران می‌زیستند، و از هرگونه تمدّن و پیشرفت علمی به دور بودند، حتی اگر عالمی بر آنان وارد می‌شد حتی نمی‌دانستند که چه مطلبی را از او سئوال کنند ! در روایت آمده است که : صحابهٔ پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار دوست داشتند که کسی بر پیامبر وارد شود و از حضرتش سئوالی کند تا آنان از جواب پیامبر به او بهره‌مند شوند !

امیرالمؤمنینعلیه‌السلام نسبت به همهٔ صحابه و مسلمانان صدر اسلام از دو امتیاز اساسی برخوردار بود: اول توانائی پرسیدن. دوم علم لدنی که موهبت الهی بود.

محقق طباطبایی ابتدا به چند روایت از خود امیرالمؤمنینعلیه‌السلام اشاره می‌کند و سپس نمونه‌هایی از سخن بزرگان و دانشمندان بزرگ عالم اسلام در باب فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنینعلیه‌السلام می‌آورد.

به عنوان نمونه، به این دو روایت دقّت شود.

۱ ـ ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری[2] چنین می‌آورد:

از حضرت علیعلیه‌السلام پرسیدند: چگونه در میان صحابهٔ پیامبر، شما از همه بیشتر حدیث نقل می‌کنید؟ حضرت پاسخ داد: **من آن گونه بودم که هرگاه از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسیدم، به من پاسخ می‌دادند. و اگر هم سکوت می‌کردم، پیامبر خود سخن گفتن آغاز می‌نمود.**

این حدیث در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است و مؤلف در پاورقی کتاب، به حدود ۴۰ مورد از این منابع اشاره می‌کند.

۲ ـ در جای دیگر حضرت می‌فرماید:

---

۱ ـ و تعیها اذنٌ واعیةٌ. سورهٔ الحاقة آیهٔ ۱۲. مولف در پاورقی به منابع مهمّ حدیثی و تفسیری اهل سنت اشاره می‌کند که در ذیل این آیهٔ شریفه روایت کرده‌اند پس از نزول این آیه بر پیامبراکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله حضرتش فرمودند: سألت ربّی أنْ یَجعَلَها اُذُنَ علیٍ. از خداوند طلب کردم که آن راگوش علی قرار دهد. و عباراتی دیگر به همین مضمون.

از جمله مورخان و محدثان، ابن جریر طبری، قرطبی، زمخشری، ابونعیم اصفهانی، سیوطی، ابن کثیر و ابن عساکر آن را روایت کرده‌اند.

۲ ـ الطبقات الکبریٰ : ۲ / ۳۳۸.

لانَّ لِيَ لسانٌ سَئولٌ و قلبٌ عَقولٌ، و ما نَزَلَتْ آيةٌ إلاّ و قَدْ عَلِمْتُ فيما نَزَلَتْ و بما نَزَلَتْ.[1]

چرا که من از زبانی پرسشگر و نهادی اندیشمند برخوردار هستم. و آیه‌ای بر پیامبر نازل نشد، مگر اینکه بدانم چرا و در چه موردی نازل شده است.

در ادامه مؤلف بیان می‌کند که از نعمت‌های الهی بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که از همان اوان کودکی، پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرستی او را به عهده گرفت (از ابوطالب گرفت) و او را تربیت کرد و ادب آموخت.

پس چه می‌توان گفت در حق کسی که در دامان رسالت پرورش یافته و از جام نبوت سیراب گشته است!

آن حضرت، خود در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: همچون بچه شتری که به دنبال مادرش روان است، من همواره از پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت می‌کردم[2] و در جای دیگر می‌فرماید: **أنا من رسول الله کالصنومن الصنو و الذراع من العضد.**[3]

به دنبال این مطالب، به سخن بزرگان علم و ادب و دانشمندان سرشناس جهان اسلام استشهاد می‌کند:

۱ ـ سید مرتضی در کتاب امالی[4] گوید: بدان که اساس و پایهٔ توحید و عدل، از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام برگرفته شده است. و هرکس که در گفتار متکلمان اندیشه کند، درمی‌یابد که آنچه دانشمندان علم کلام به شرح و بسط آن پرداخته‌اند، همه از خوان آن حضرت بهره برده‌اند.

۲ ـ ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه‌اش می‌نویسد:[5] چه بگویم دربارهٔ مردی که هر فضیلتی به او منتهی می‌شود... او سرآمد فضائل و معدن و منبع کرامت‌هاست و هر که بعد از او در این مسیر ره پیموده، بر جای پای او گام نهاده است. دانستی که شریف‌ترین دانشها ـ یعنی علم الهی ـ از کلام علی علیه السلام اقتباس شده، از او آغاز شده و به او پیان می‌گیرد. نیز از جملهٔ دانش‌ها علم فقه است که علی، اصل و اساس آن است، هر فقیهی در عالم اسلام وامدار اوست واز فقه او بهره‌مند گشته است... .

معتزلی در جای دیگر کتاب خود می‌گوید: او امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است. و دربارهٔ سخن

---

۱ ـ ابن سعد در کتاب طبقات: ۲ / ۳۳۸؛ حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، شمارهٔ ۳۶؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق: حدیث شماره ۱۰۴۶.

۲ ـ در خطبهٔ ۱۹۲ نهج‌البلاغه: و لقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر اُمّه...

۳ ـ در ضمن نامهٔ ۴۵ نهج‌البلاغه خطاب به عثمان بن حنیف: من و رسول خدا همانند دو شاخه‌ایم که از یک تنه روییده باشند و نسبت به هم چون ساعد و بازو هستیم.

۴ ـ امالی سید مرتضی: ۱ / ۱۴۸.

۵ ـ شرح نهج‌البلاغه: ۱ / ۱۷.

او گفته‌اند: **«دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین.»**[1]

سپس سخن سید رضی در دیباچهٔ نهج‌البلاغه[2] را نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام و پیشوای اهل فصاحت و بلاغت است و هر واعظ و خطیبی از چشمهٔ جوشان فصاحت حضرتش بهره گرفته است.

۳ـ ابن نباته[3] ـ از پیشوایان ادب عربی ـ می‌گوید: من گنجی از خطابه را حفظ کرده‌ام، صَد فصل از مواعظ علی را از بر کردم که بخشیدن و انفاق تنها به افزونی آن می‌انجامد.

۴ ـ عبدالحمیدبن یحیی[4] می‌گوید: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی را از برکردم که همواره در ذهن من فیضان می‌کرد و می‌جوشید.

محقق طباطبایی در ادامه می‌نویسد:

همین شاهد کافی است که سخن هیچ یک از صحابهٔ پیامبر، هم‌پایهٔ سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام گردآوری و تدوین نشده است، و نه حتّی یک دهم یا یک بیستم آن. گفتار جاحظ در کتاب «البیان و التبیین» و دیگر تألیفاتش در شهادت بر این ادعا، ما را کفایت می‌کند.

یک شاهد تاریخی

مؤلف می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در همان آغاز رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوج بلاغت و فصاحت می‌یابی، زمانی که پیامبر او را ـ پس از خالدبن ولید ـ به یمن می‌فرستد.

خالدبن ولید، مردم یمن را شش ماه محاصره کرد. ولی آنان تسلیم نشدند و به قبول اسلام رضایت ندادند. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس ازآن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به یمن می‌فرستد. امام علیه‌السلام درهمان‌ابتدای امر بر آنان خطبه می‌خواند و با کلامی رسا و بلیغ، آنان را به دین اسلام دعوت می‌کند.

براء بن عازب می‌گوید:[5] من همراه علی بودم. بعد از نماز صبح، علی بر مردم خطبه خواند. مردم قبیلهٔ

---

۱ ـ شرح نهج‌البلاغه : ۱ / ۲۴. ۲ ـ دیباچه نهج‌البلاغه ص ۲.

۳ ـ از سخنوران مشهور عرب بود. ابن خلکان می‌گوید: همگان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که خطیبی هم پایهٔ او در بین عرب یافت نشده است. وفیات الاعیان: ۳ / ۱۵۶.

۴ ـ ثعالبی در ثمارالقلوب ص ۱۹۷ او را از پیشگامان علوم بلاغت برشمرده است و نقل می‌کند که از او می‌پرسند: چه شد که به این درجهٔ عالی از بلاغت دست یافتی؟ در جواب گفت: به خاطر حفظ کردن سخن علی.

۵ ـ الاستیعاب ـ ابن عبدالبرّ، ص ۱۱۲۰.

هَمْدان[1] در یک روز همگی مسلمان شدند!

علی علیه‌السلام در نامه‌ای خبر آن را برای پیامبر ارسال می‌کند. زمانی که پیامبر، نامهٔ علی را قرائت می‌کند، سجدهٔ شکر به جا می‌آورد و می‌فرماید:**السلام علی همدان. درود بر قبیلهٔ همدان باد.**

چنین است که سخن بلیغ و فصیح ـ که از علم و حکمت و ایمان و اخلاص نشأت گرفته باشد ـ اثر می‌بخشد. این همان دعای اجابت شدهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. زمانی که ایشان را برای امر قضاوت به یمن می‌فرستد، می‌فرماید:

«اذهب فإنّ الله يهدي قلبك و يثبّت لسانك»

رهسپار یمن شو (دل قوی دار). **بدرستی که خداوند، قلب تو را هدایت و زبان تو را استوار می‌کند** (که همواره راه درست بپیمایی و سخن حق بگویی)

مؤلف در پاورقی حدود سی مصدر مهم روایی و تاریخی از منابع اهل سنت برای این حدیث بیان می‌کند. در پایان دیباچه آمده است:

جذابیّت سخنان و اندیشهٔ امام علیه‌السلام مردم را بر آن داشت تا همزمان با ایراد سخنرانی، سخنان حضرت را با شوق تمام حفظ کنند، آن را بنویسند و به دیگران منتقل کنند. علاوه بر این، خود حضرت هم آنان را به این عمل تشویق می‌کردند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی[2] از اصبغ بن نباته روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خانه ـ یا در دارالاماره ـ خطبه خواند در حالی که ما همه جمع شده بودیم. پس از آن. حضرت دستور دادند که نگاشته شود. آن را نوشتند و بر مردم خواندند.

متن کتاب

کتاب **«فی رحاب نهج‌البلاغه»** در ۱۴ بخش تنظیم شده است که در اینجا به صورت اجمالی به معرفی آنها می‌پردازیم:

بخش اول :

---

۱ ـ به سکون میم ـ نام قبیلهٔ معروفی در کشور یمن.

۲ ـ الكافي ۲ / ۴۹.

تدوین کنندگان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از قرن اول تا قرن چهاردهم. این بخش، حدود صد و ده صفحه از کتاب را دربرمی‌گیرد و مشتمل بر چهارده فصل با عناوین قرون چهارده گانه است.

بـه عنوان نمونه در نخستین فصل «القرن الاول»، به سه تن از صحابه اشاره می‌شود: ۱ ـ حسن بصری ۲ ـ حارث اعور ۳ ـ زیدبن وهب

در مجموع ۴۲ مورد در این بخش معرفی شده است که با حسن بصری آغاز و با کتاب «نهج‌الاسرار»، رضا آقاهندی حیدرآبادی به پایان می‌رسد.

نظر به اهمیّت مؤلف و یا کتاب نگاشته شده، شرح و توضیحات ذیل عناوین، گاهی مختصر و گاهی مفصّل است.

مثلاً در فصل سوم این بخش «قرن سوم هجری»، از جاحظ یاد شده که خود از دانشمندان ادب عربی است و کتاب او «مائة کلمة»، اثری مهم و ماندگار از اوست که مؤلف دربارهٔ آن به تفصیل بیشتری پرداخته و مطالبی ذیل این عناوین آمده است:

نسخه‌های خطی کتاب، چاپ‌های متعدد آن، ترجمه‌های مختلف از آن، شرح‌هایی که بر آن نـوشته شـده است، از جمله: شرح قطب راوندی و شرح رشید وطواط با نام «مطلوب کل طالب».

مؤلف در افزودهٔ کوتاهی ـ با عنوان «کتب مجهولة و لم یعلم تاریخا» ـ هفت کتاب شناسانده است که نـه مؤلف آنها روشن است و نه تاریخ تألیف آنها.

بخش دوم :

بخش دوم کتاب «مخطوطات نهج‌البلاغه» (نسخه‌های خطی نهج‌البلاغه) است.

این بخش (حدود صد صفحه) به مـعرفی نسـخه‌های خـطی نـهج‌البـلاغه بـه تـرتیب قـدمت زمـانی آنـها می‌پردازد.

عناوین این بخش را تاریخ کتابت نسخه‌ها تشکیل می‌دهد که مجموعاً در آن، صد و هفتاد و هفت نسخه خطی معرفی شده است.

اولین آنها نسخه سال ۴۶۹ است. و آخرین مورد، نسخه‌ای که در سـال ۱۱۳۲ هـجری کـتابت شـده است. توضیحات ذیل هر عنوان به میزان اطلاع مؤلف نسبت به نسخه مورد نظر بستگی دارد. تا حد امکان، مشخصات کامل هر نسخه ارائه می‌شود. در ذیل هر عنوان به نکاتی اشاره شده، از جمله: نوع خط، کیفیت حواشی نسخه،

تعداد برگه‌های آن، آغاز و انجام نسخه و نقل سطر اول و سطر آخر آن، بر کدام یک از مشایخ قرائت شده، در حال حاضر در چه جاهایی یافت می‌شود، با چه کسی و در چه زمانی مقابله شده است و... محلّ یافته شدن نسخه‌ها، در بعضی موارد کتابخانه‌های شخصی و در بیشتر موارد، کتابخانه‌های عمومی است، همچون کتابخانه‌های بغداد، قاهره، ترکیه، دانشگاه تهران، آیةا... مرعشی و آستان قدس رضوی.

بخش سوم :

بخش سوم کتاب (طبعات نهج‌البلاغه)، اشاره به چاپ‌های مختلفی دارد که تاکنون از کتاب نهج‌البلاغه صورت گرفته است.

در آغاز این بخش، محقق طباطبایی اشاره می‌کند که تاکنون، چاپ‌های فراوان و متعدد از نهج‌البلاغه در کشورهای مختلف ـ همچون مصر و سوریه و ایران و لبنان ـ صورت پذیرفته که برشمردن همهٔ آنها خارج از توان است، لیکن ما به حدّ توان می‌کوشیم. وی چاپ‌های نهج‌البلاغه را به دو قسمت دسته‌بندی می‌کند: معلوم التاریخ و مجهول التاریخ. در این بخش چاپ‌هایی از نهج‌البلاغه را که همراه با شرح مفصل آن صورت گرفته ـ مثل شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی و خویی ـ و یا همراه با ترجمهٔ آن به زبان‌های دیگر است یاد نمی‌کند، اگرچه در آنها متن کامل نهج‌البلاغه با شرح یا ترجمه آمده باشد.

در قسمت اول (چاپ‌های معلوم التاریخ) یکصد و نه مورد بیان شده است. نکته جالب توجه در این بخش، مطالبی است که مؤلف راجع به یکی از چاپ‌های نهج‌البلاغه (چاپ سال ۱۳۰۲ بیروت، با شرح مختصر شیخ محمد عبده) بیان می‌دارد. در این چاپ، بنا بر نظر مؤلف یک خطای آشکار و یک تحریف رسوا کننده وجود دارد: مؤلف کتاب، به جای سید رضی، سید مرتضی درج شده است و مهم‌تر از آن، تحریف دربارهٔ عبارتی از نهج‌البلاغه پیرمون خلافت و جانشینی پیامبر است.[۱]

بخش چهارم:

این بخش (شروح نهج‌البلاغه و شراحه) مفصل‌ترین و شاید مهم‌ترین بخش کتاب است که حدود سیصد صفحه از کتاب را دربرمی‌گیرد. در این بخش مؤلف به بیان شرح‌هایی که بر نهج‌البلاغه نوشته شده و شرح‌حال

---

۱ ـ رجوع شود: تراثنا، شماره ۲۹، سال ۱۴۱۲، ص ۴۵ ـ ۴۸.

مؤلفین آنها می‌پردازد.

مؤلف در دیباچه این بخش بیان می‌کند که کتاب شریف نهج‌البلاغه از همان ابتدا مورد توجه عالمان و ادیبان قرار گرفته و در معرض روایت، قرائت، اجازه، استنساخ، مقابله، حاشیه نویسی آنان بوده است. ما در میراث مکتوب جاودان خود، کتابی نمی‌یابیم که هم پایهٔ نهج‌البلاغه نسخه‌های خطی گوناگون و فراوان داشته باشد. همچنین از قرن ششم هجری تا امروز بر آن شرح‌هایی نگاشته شده است. فراوانیِ شروح، ارائهٔ آمار دقیق از آن را دشوار بلکه محال می‌سازد. از این رو، در این بخش، تنها به شروح متن نهج‌البلاغه ـ و نه قسمتی از آن و یا خطبه و نامه‌ای خاص ـ پرداخته‌ایم، خواه شرح کامل باشد و یا ناتمام، مفصل یا مختصر.

در اینجا بحثی مهم مطرح شده که: اولین شارح نهج‌البلاغه کیست ؟

در پاسخ ، پس از بیان شش قول و بررسی آنها نظر می‌دهد که مقدّم بر همهٔ شارحان نهج‌البلاغه، جناب سید فضل الله راوندی است، که در سال ۵۶۱ هجری از کاشان به بغداد می‌رود، در آنجا بر نسخه‌ای از نهج‌البلاغه به خط شریف رضی دست می‌یابد همان دم آن را برای خود استنساخ کرده و شرح و تعلیق بر آن را آغاز می‌کند.

این بخش براساس ترتیب زمانی ـ قرون هجری ـ مرتب شده است، از شرح فضل الله راوندی تا قرن چهاردهم هجری که مجموعاً ۷۹ شرح بر نهج‌البلاغه معرفی شده است.

در قرن ششم هجری یازده شرح عنوان شده است که شرح فضل الله راوندی، شرح قطب راوندی (منهاج البراعة)، شرح بیهقی (معارج نهج‌البلاغه) و شرح کیدری (حدائق الحقائق) اهمیت بیشتری دارد.

محقق طباطبایی می‌کوشد دربارهٔ هر کدام از شارحان نهج‌البلاغه، شرح حال کامل از آنان و آثار علمی و خدمات و کتابشناسی آنها و... ارائه دهد. لذا دربارهٔ نخستین شارح به عناوین ذیل برمی‌خوریم: شرح حال، اساتید و مشایخ حدیث (۴۱ نفر)، شاگردان و راویان (۲۵ تن)، مدرسهٔ مجدیّه (مدرسهٔ بزرگ و مهمّی در کاشان که به همت جناب راوندی بنا گردیده است و به قول سید علی خان مدنی ـ در کتاب الدرجات الرفیعة ص ۵۰۶ ـ همانندی بر آن روی زمین یافت نشده است!)، تألیفات (۱۴ کتاب، با ذکر نسخه‌های خطی و محل یافت آنها)، دیوان اشعار، نمونه‌هایی از شعر فضل الله راوندی، بزرگانی از خاندان راوندی، تولد و وفات، مقبرهٔ راوندی، معرفی منابع شرح حال (۲۵ منبع).

با توجه به شرح و بسطی که محقق طباطبایی برای این شخصیت و بعضی شارحان دیگر نهج‌البلاغه بکار برده است ـ همچون شرح حال مفصّل قطب راوندی، کیدری و افضل‌الدین ماهابادی ـ توقع می‌رفت که دربارهٔ

ابی ابی الحدید می‌باید به تفصیل بیشتری سخن گفته باشد و گویا چنین هم در نظر داشته‌اند. ولی اجل مهلت نداد و این کتاب همچون بعضی از آثار دیگر او ناتمام ماند. از این رو، حدائق الحقائق (تألیف قطب الدین کیدری) آخرین شرحی است که در زمان حیات ایشان معرفی شده است. البته بعد از درگذشت ایشان، یادداشت‌های مربوط به شروح را که در نوشته‌های آن فقید یافتیم، به کتاب ضمیمه کردیم، همچون شرح فخرالدین رازی و ابن میثم بحرانی و ابن ابی الحدید معتزلی.

بخش پنجم : شرح خطبه‌ها و پاره‌هایی از نهج‌البلاغه

در این بخش، بیست و پنج عنوان معرفی شده است ـ از شمارهٔ ۸۰ تا ۱۰۵ ـ که آخرین آنها شرح خطبهٔ شقشقیه اثر مرحوم شیخ محمدرضا حکیمی (روحانی معاصر فقید، مقیم کویت) است.

بخش ششم : ترجمه‌های نهج‌البلاغه

در این بخش، ترجمه‌های نهج‌البلاغه به زبانهای مختلف همچون فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، ترکی و اردو معرفی گردیده است.

در قسمت نخست، (ترجمه‌های متن کامل نهج‌البلاغه) به هشتاد و هشت عنوان کتاب برمی‌خوریم، از ترجمهٔ نهج‌البلاغه به زبان اسپانیایی تا ترجمهٔ کتاب به زبان اردو.

در قسمت دوم، ترجمهٔ خطبه‌ها و بخش‌هایی از نهج‌البلاغه معرفی شده است.

بخش‌های دیگر کتاب، به اختصار فهرست وار معرفی می‌شود:

بخش هفتم: مستدرکات نهج‌البلاغه (هفت عنوان کتاب)

بخش هشتم : تبویب نهج‌البلاغه (چهار عنوان)

بخش نهم : فهارس نهج‌البلاغه (هفت عنوان)

بخش دهم : کتابهایی که در پشتیبانی نهج‌البلاغه تألیف شده است.

بخش یازدهم : دیگر آثاری که حول محور نهج‌البلاغه نگاشته شده است (سی و هشت عنوان)

بخش دوازدهم : نهج‌البلاغه در نثر عربی

بخش سیزدهم : نهج‌البلاغه در شعر عربی

بخش چهاردهم : منتخبات نهج‌البلاغه (حدود ۴۰ عنوان)

سخن آخر

همانگونه که پیش از این گفته شد، بخش عمده‌ای از این کتاب به صورت مقاله‌هایی در مجلهٔ تراثنا به چاپ رسیده بود که مرحوم طباطبایی، همواره پس از چاپ به افزودن مطالب و انجام تغییرات در پاره‌ای موارد می‌پرداخت و در نظر داشت آن را به صورت کتابی مستقل به چاپ برساند که متأسفانه اجل به ایشان مهلت نداد.

پس از رحلت ایشان، آقا سید جعفر طباطبایی فرزند ایشان، آن را در یک جاگرد آورد و درصدد آماده‌سازی آن برای چاپ برآمد.(۱) از طرف دیگر بنیاد نهج‌البلاغه مشتاقانه در انتظار تکمیل آن بود تا آن را به صورت شایسته به چاپ برساند.

اکنون کتاب آمادهٔ انتشار است که امیدواریم در آینده نزدیک شاهد چاپ شدن آن باشیم.

سید محمد طباطبایی یزدی

---

۱ ـ که البته به جهت منتقل شدن از قم به تهران، ادامهٔ کار را به نگارندهٔ سطور موکول کردند.